

# چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگه داریم؟

عایشه خان



ترجمه‌ی دریا موسوی



Alena Hrabčáková

در دل هر مقاومت، رگه‌ای از امید در جریان است. وقت آن است که امید را از قید و بند استعمار برهانیم.

امید، سنگ‌بنای هر حرکت آزادی‌خواهانه است. اما یافتن آن در جوامع «غربی»، کار آسانی نیست. من دیده‌ام که چگونه مردم در تلاش‌اند امید خود را حفظ کنند، در حالی که در دریایی از ناامیدی غرق شده‌اند، ناامیدی از یک نسل‌کشی آشکار که علی‌رغم بیش از دو ماه تلاش برای همبستگی و اعتراض، به صورت زنده در برابر دیدگان‌مان به نمایش گذاشته شده است. به‌عنوان کسی که در جنوب جهانی بزرگ شده اما اکنون در قلب امپراتوری سرمایه‌داری (ایالات متحده) زندگی می‌کند، بارها میان امید و ناامیدی در نوسان بوده‌ام. در این میان، پرسشی دائمی ذهنم را به خود مشغول کرده است: امید از کجا می‌آید و چرا در این جوامع سرمایه‌داری این‌چنین کمیاب است؟ دریافته‌ام که مفهوم امید در قلب امپراتوری‌ها با آنچه در جنوب جهانی یا میان جوامع جمع‌گرا یافت می‌شود، بسیار متفاوت است. این یادداشت سعی دارد تا با بررسی این تفاوت‌ها، چگونگی زنده نگه‌داشتن امید در مبارزات آزادی‌بخش را بیاموزد.

## تناقضات امید

ناامیدی اغلب در میان کسانی رخنه می‌کند که به‌واسطه‌ی امتیازهای خود از خشونت‌های آشکار مصون مانده‌اند. اما، هر گاه نگاهی به مقاومت فلسطینیان در میدان می‌اندازم – حتی از هزاران مایل دورتر، آن سوی اقیانوس‌ها – شعله‌ی امید دوباره در وجودم برافروخته می‌شود. توانایی آنها در هم‌آفرینی و حفظ امید استوار و تزلزل‌ناپذیر، همواره مرا به شگفتی وامی‌دارد. فلسطینیان نه‌تنها با دولتی سرکوبگر و صهیونیستی مواجه‌اند، بلکه در برابر ابرقدرت‌های امپریالیستی ویرانگری ایستاده‌اند که آن را تأمین مالی می‌کنند. اما با این حال، امید دردل یک مبارز آزادی‌خواه هرگز نمی‌میرد. شهیدانی که در راه مقاومت جان باخته‌اند، امواجی از امید را به دل‌ها روانه می‌کنند که هیچ نیرویی یارای سرکوبش را ندارد.

چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگاه داریم؟

این نسل‌کشی نزدیک به صد سال و هفتاد و شش روز است که ادامه دارد. با این حال، فلسطینیان، نسل به نسل، در پی احقاق آزادی خود ثابت‌قدم مانده‌اند. اما، نباید این مقاومت بی‌امان را رمانتیزه کرد؛ پایداری آنها نه از روی انتخاب، بلکه از ضرورتی ناشی از فجایعی است که برای بسیاری از ما غیر قابل‌تصور است. آنها نباید این بار سنگین رنج را تنها به این دلیل تحمل کنند که «قدرت»شان به شکلی اغراق شده ستوده شود، در حالی که فریادهایشان برای کمک نادیده گرفته می‌شود. این مبارزه‌ای نیست که آنها خود انتخاب کرده باشند. اشغال خشونت‌آمیز استعماری سرزمین‌هایشان، واقعیتی انکارناپذیر است که آنها در دل آن به دنیا آمده‌اند. تنها انتخاب آن‌ها این است که یا مقاومت کنند، یا منفعلانه نابودی مردم‌شان را بپذیرند. پس آیا امید یک انتخاب است یا شعله‌ای است که مردم در طول تاریخ ناچار بوده‌اند برای زنده ماندن روشن نگه دارند؟ چگونه جوامع جمع‌گرا که در سراسر جهان در برابر استعمار مقاومت کرده‌اند، توانسته‌اند در برابر ظلمی که غلبه‌ناپذیر به نظر می‌رسد، همچنان امیدوار بمانند؟ چگونه آنها هم‌زمان درد، غم، امید و شادی را بر دوش می‌کشند و به زندگی ادامه می‌دهند؟

## استعمارزدایی امید

چرا امید در میان کسانی که در خط مقدم مبارزه‌اند فراگیر و گسترده است، اما در میان آنان که در حاشیه‌اند و از خطر دور هستند، کمیاب؟ این پرسشی است که ریشه در فردگرایی و ارزش‌های استعماری دارد.

جنبش‌های مقاومت برای من منبع الهام و امیدند. در طول تاریخ، انسان‌ها همواره در برابر ظلم و خشونت سیستماتیک برخاسته‌اند و برای آزادی و حق عشق ورزیدن به یکدیگر، به زمین، به فرهنگ‌های متنوع‌شان و به نیاکان‌شان جنگیده‌اند. این جوامع توانسته‌اند امپراتوری‌های بزرگ را به زانو درآوردند. اما این کارآسانی نبوده است؛ نسل‌ها مقاومت کرده‌اند، استوار مانده‌اند و به آینده‌ای آزاد ایمان داشته‌اند. آنها دهه‌ها و اغلب

سده‌ها ایستادگی کرده‌اند، و در نهایت مردم خود را آزاد کرده‌اند. همواره این کار را کرده‌اند. اما ما چه می‌توانیم از آن جوامع بیاموزیم؟

• امید یک احساس شخصی نیست که بتوان آن را از درون خود تولید کرد. امید شعله‌ای است که آگاهانه و در جمع آفریده می‌شود و سپس در میان افراد جریان می‌یابد.

امید، خوشبختی، شادی، رضایت، امنیت، معنا، هدف، انگیزه، خلاقیت، این‌ها همگی مفاهیمی هستند که انسان به تنهایی و در انزوا قادر به خلق آنها نیست، حتی اگر منطق استعماری چنین توهمی را در ذهن‌مان ایجاد کند. امید، آتشی است که تنها با تلاش جمعی روشن می‌شود و زنده می‌ماند. درست مانند هر نیروی حیاتی دیگر که در یک اکوسیستم جاری است، ما برای داشتن امید به یکدیگر وابسته‌ایم.

مانند بقا، امید نیز یک مسئولیت جمعی است، و نباید آن را به‌عنوان باری فردی بر دوش خود احساس کنیم. ما باید نقش خود را در یافتن و ساختن جامعه‌ای که در آن چنین امیدی بتواند رشد کند ایفا کنیم. تلاش برای خلق این جامعه به خودی خود سفری است پر از لحظات امیدبخش که تنها با عبور از لحظات دردناک و آموزنده می‌تواند به نتیجه برسد. تا زمانی که از این مبارزه فرار کنیم، امید همچنان به همان اندازه دور و دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند.

• امید، هدفی نیست که بتوان به آن دست یافت یا مقصدی که بتوان به آن رسید.

مردم اغلب زمانی که نتایج فوری نمی‌بینند، سرخورده می‌شوند. این بی‌صبری، ویژگی جوامع سرمایه‌داری و استعماری است. جوامعی که افراد را به دنبال کردن اهداف خودمحمور و دستاوردهای فردی عادت می‌دهند. گویی ارزش هر تلاش در نتیجه‌ی نهایی آن نهفته است. در این نظام، انسان‌ها به تأیید شدن برای «دستیابی» به چیزی وابسته‌اند، آن‌چنان که فرایند و مسیر را نادیده می‌گیرند. آنها کوه‌ها را صعود می‌کنند، نه به‌خاطر لذت سفر، و درس‌هایی که می‌آموزند، یا رشد و تحولی که در وجودشان رخ

چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگاه داریم؟

می‌دهد، بلکه تنها برای این که قله‌ای را فتح کرده باشند. گویی ارزش زندگی تنها در تسخیر چیزی یا در بهترین بودن خلاصه شده است.

همین منطبق در کنشگری در جوامع غربی، به‌ویژه در فضاهای لیبرال، نفوذ کرده است. مردم به کنشگری به‌عنوان یک فعالیت بیرونی و جدا از زندگی شخصی خود نگاه می‌کنند، و همان نتایجی را از آن انتظار دارند که در کار یا حرفه‌ی خود جست‌وجو می‌کنند — تولید، دستاورد، موفقیتی ملموس و قابل شناسایی. اگر ما طبق تعاریف محدود سرمایه‌داری از «پیروزی»، برنده نباشیم، مردم می‌پرسند «خب، این‌ها اصلاً چرا مهم هستند؟»

من نمی‌گویم که نباید پیشرفت‌های جنبش‌هایمان را جشن بگیریم. شادی و جشن گرفتن برای موفقیت‌های جنبش امری ضروری است. با این حال، اگر شادی ما به تعاریف محدود از «دستاورد» گره بخورد، پایدار نخواهد بود. این مسیر یک دوی سرعت نیست، بلکه یک ماراتن است. این مسابقه نیست، بلکه مبارزه‌ای جمعی برای آزادی است.

### • امید یک ممارست فرهنگی و سنت جمعی است.

در جوامع جمع‌گرا، آیین‌ها فقط به زندگی معنا نمی‌بخشند، بلکه امید را زنده و پایدار نگه می‌دارند. گاهی این آیین‌ها در اعمال ساده متبلور می‌شوند، مثل تنظیم یک دستور غذای سنتی، دعاهای دسته‌جمعی، سوگواری‌هایی که روزها و هفته‌ها ادامه دارند، یا حرکات موزونی که در رقص‌های جمعی کامل می‌شوند. این آیین‌های فرهنگی همچون خاکی حاصلخیز، ما را ریشه‌دار می‌کنند و به آنچه واقعاً اهمیت دارد متصل می‌سازند. برای ما، یک پیروزی ممکن است در قالب یک وعده‌ی غذایی باشد که با عشق در جمع آماده شده و با هم به اشتراک گذاشته می‌شود. یا شاید شبی باشد که دور آتشی کوچک جمع شده‌ایم، قصه‌هایمان را بازگو می‌کنیم و با فنجان‌های چای از گرمای حضور یکدیگر بهره می‌بریم. در مقابل، تماشای ویدئوهای پی‌درپی بر صفحه‌ی گوشی، به‌راحتی می‌تواند ما را به دام ناامیدی بکشانند، به‌ویژه اگر تمام کاری باشد که انجام می‌دهیم. انزوا و تنهایی به معنای واقعی کلمه آدمی را می‌کشد. این یک اغراق

نیست. اما وقتی در جمع سازمان‌دهی می‌کنیم، و افرادی را می‌یابیم که مثل ما برای آزادی اشتیاق و شور دارند، آن وقت است که امید از دل همین اقدامات زاده می‌شود؛ اقداماتی که برای شناختن یکدیگر، با هم ساختن و در کنار یکدیگر مبارزه کردن انجام می‌دهیم. ما باید به همین روزمرگی‌ها و فرآیندهای ساده و جاری زندگی توجه کنیم، نه فقط به اهداف دور دست. باید آگاهانه این لحظات کوچک و درخشان را با هم خلق کنیم و در آنها حضور یابیم. لحظاتی که به‌طور جمعی به‌سوی آزادی هدایت می‌شوند. نه به این دلیل که در انتهای راه جامی در انتظار ماست که تصاحب کنیم، بلکه به این دلیل که هر لحظه از این مسیر به خودی خود زندگی‌بخش و معنادار است.

امید از هر لحظه‌ای زاده می‌شود که در آن ارزش‌های آزادی جمعی را تجسم و زندگی می‌کنیم، حتی در دل جهنم سرمایه‌داری و استعماری که سعی دارد ما را از یکدیگر جدا سازد. امید از لحظاتی سرچشمه می‌گیرد که پیوند خود را با زمین درمی‌یابیم، مثل وقتی که پروانه‌ای روی گلی می‌نشیند. امید از لحظاتی می‌آید که جمع‌گرایی بدنم را در اطراف خود می‌بینیم؛ پرندگانی که با پیچیدگی حیرت‌انگیزی، به‌سان یک کل موزون و هماهنگ، یکدیگر را دنبال و هم‌زمان هدایت می‌کنند؛ در آسمان می‌چرخند و می‌پیچند؛ نمایشی جمعی از وحدت و همبستگی.

حتی در میان تصاویری که جنایات اسرائیل در غزه را روایت می‌کنند، ویدئوهایی وجود دارند از کودکانی که بزرگسالان مجروح خود را تسلی می‌دهند، انسان‌هایی که آوار را کنار می‌زنند و معجزه‌وار کسی را که برای روزها گرفتار بوده است، نجات می‌دهند؛ کودکانی که گربه‌ای را از میان خرابه‌های یک خانه‌ی بمباران شده نجات می‌دهند و در آغوش می‌گیرند؛ کادر سلامت که برای نوزادی یتیم که از مرگ جان سالم به‌در برده است نامی انتخاب می‌کنند و متعهد می‌شوند که به هر قیمتی از او مراقبت کنند؛ افرادی که جیره‌ی غذایی اندک خود را با آنهایی که هیچ ندارند به قسمت می‌گذارند؛ مردمی که می‌رقصدند و آواز می‌خوانند تا نوزادی را بخنداندند در حالی که بمب‌ها در پس‌زمینه فرود می‌آیند؛ و البته خود «مقاومت»، مقاومتی که برای فلسطینیان منبع واقعی امید به زندگی‌ای فراتر از خشونت اشغالگری است. ممکن است دلخراش باشد، اما در عین حال امیدبخش است.

چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگاه‌داریم؟

• ما برای خودمان نمی‌جنگیم، بلکه برای آنانی که پیش از ما

آمده‌اند و آنانی که پس از ما خواهند آمد، مبارزه می‌کنیم.

این حس جمع‌گرایی بینانسانی برای بعضی‌ها امری بدیهی و شهودی است؛ اما بسیاری افراد عادت ندارند به چیزی فراتر از خودشان بیاندیشند، چه رسد به اینکه برای حفظ نسل‌های آینده قدم بردارند. سرمایه‌داری انسان‌ها را به این باور رسانده که تنها به فکر خود باشند، و بدین‌گونه، آنان را نه تنها از جامعه‌ی کنونی بلکه از پیوند با جوامع گذشته و آینده جدا می‌کند. در این میان، جناح‌های مقاومت فلسطین با آگاهی به این‌که شاید آزادی فلسطین را در طول زندگی خود نبینند، اما نسل‌های آینده امکان تحقق آن را خواهند داشت، همه‌چیز خود را فدا می‌کنند، حتی جان خود را. ما نیز باید به گونه‌ای مبارزه کنیم که گویی آزادی که در ذهن‌مان می‌پروریم، همین امروز قابل تحقق است. اما در عین حال، باید فارغ از نتیجه‌ای که به دست می‌آوریم به مبارزه متعهد باشیم. این همان منطق بنیادین جمع‌گرایی است. جوامعی که زندگی‌شان بر پایه‌ی پیوند با زمین استوار است، فقط برای برداشت محصول در سال آینده بذر نمی‌کارند؛ بلکه بذرهایی می‌کارند که شاید سال‌ها، دهه‌ها یا حتی قرن‌ها بعد، میوه و ثمر دهند. در نهایت، چنین دوراندیشی و توجهی، اکوسیستم‌ها را مقاوم‌تر، پایدارتر و خاک‌ما را حتی در زمان حال بی‌نهایت حاصلخیزتر می‌کند. بنابراین، این عمل پیش از آن‌که ایثارگرانه باشد، نوعی تعامل متقابل است. عمل اندیشیدن به چیزی فراتر از خود به‌عنوان یک فرد، به خودی خود سرچشمه‌ای از امید است. ما به یک تصور آرمانی بی‌نقص از آینده نیاز نداریم تا بتوانیم امید واقعی را تجربه کنیم. ما باید تلاش کنیم تا آن را امروز و به‌شکل جمعی خلق کنیم؛ و اگر آماده‌ی پذیرش آن باشیم، امید در همه جا در اطراف ما جاری است.

## الغای مثبت‌اندیشی سمی و لیبرال برای گشودن راهی به سوی امیدواری واقع‌بینانه و رادیکال

دوره‌هایی که پریشانی و جنجال شدید است، آگاهی جهانی تحریک شده و مردم با تناقضات مواجهه می‌شوند. این لحظه‌ای حیاتی است، لحظه‌ای که در آن بسیاری درمی‌یابند که مسیرهای متعارف «تغییر» قادر نیستند ما یا مردم فلسطین را به راهی برسانند. برخی افراد سرانجام به درکی از پیچیدگی و عمق وضعیت می‌رسند. اکنون، ماهیت سرکوبگر سیستم‌ها، چهره‌های در قدرت، و ایدئولوژی‌های غالب، آشکارتر از همیشه است و انکار آن روزبه‌روز دشوارتر می‌شود.

اگر همچنان همه‌ی امید خود را به روش‌های پذیرفتنی‌تر و «صلح‌آمیزتر» وابسته کنیم تا این امپراتوری‌های خشونت‌آمیز را فروپاشیم، ناگزیر بارها و بارها به دیوار ناامید برخورد خواهیم کرد. گاه، این ناامیدی می‌تواند افراد را رادیکال کند، اما در مواقعی دیگر، باعث می‌شود برخی از مبارزه دست بکشند و میدان را ترک کنند. اما هیچ چیز ناامیدکننده‌ای در باور راسخ به این چشم‌انداز نیست که آزادی، قریب‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر است؛ گویی در فردا، یا پس فردا، یا حتی در طول عمر نسل‌های آینده، سرانجام محقق خواهد شد. مسئولیت ما این نیست که آزادی را «به چنگ آوریم»، یا پیروز شویم؛ و اگر نتوانیم آن را در چارچوب زمانی دلخواه خود به واقعیت برسانیم، احساس شکست کنیم. وظیفه‌ی ما این است که نقش خود را با تعهدی تزلزل‌ناپذیر و ایمانی استوار ایفا کنیم. فلسطین آزاد خواهد شد؛ این یک درخواست نیست، بلکه یک نوید است.

بسیار پیش می‌آید که افرادی را می‌بینیم که در اعتراضات هفتگی شرکت می‌کنند، با نمایندگانشان تماس می‌گیرند تا خواستار آتش‌بس شوند، در شبکه‌های اجتماعی مطالبی منتشر می‌کنند و حتی در تحریم‌ها مشارکت دارند، اما همزمان مقاومت فلسطینیان در میدان را محکوم و نکوهش می‌کنند. این هذیان لیبرالی، ریشه در منطق استعماری و ذهنیت منجی‌گرایانه دارد؛ وقتی افراد صاحب‌امتیاز، به‌دور از خشونت و کشتار، تنها به اشکال راحت و کم‌هزینه‌ای از «کنشگری» روی می‌آورند، حتی اگر این



چه‌گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگاه‌داریم؟

اقدامات بی‌نتیجه باشند؛ و در عین حال مقاومت موثر فلسطینیان که آسیب‌دیدگان اصلی این جنایات هستند را اهریمنی جلوه می‌دهند.

اتکای صرف به همان نظام‌های سرکوبگری که این نسل‌کشی را ایجاد کرده‌اند، برای التماس خرده‌نانی یا اندکی رحم، نسخه‌ای است برای ناامیدی محض. اما اقدام مستقیم<sup>۱</sup> برای هدف قرار دادن این نظام‌های سرکوبگر و تضعیف قدرت آنها، سرچشمه‌ای از امید است، خواه این اقدام در دل امپراتوری آمریکا انجام شود یا در فلسطین. آنچه سرانجام این نسل‌کشی را متوقف خواهد کرد و فلسطین را آزاد خواهد ساخت، **مقاومت فلسطینیان** است، و آنها به هر ذره از حمایت بی‌قیدوشرط و همبستگی واقعی که می‌توانند دریافت کنند، نیازمندند. کسانی که در خط مقدم مبارزه و مقاومت هستند، نقشی اساسی، مستقیم، مؤثر و حیاتی در هر نبرد آزادی‌بخش ایفا می‌کنند. ما چه کسی هستیم که ادعا کنیم بهتر از آنها می‌دانیم؟

این به معنای نفی این نیست که نمایش‌های همبستگی ساده‌تر، جریان‌سازتر و پذیرفته‌شده‌تر بی‌فایده‌اند یا هیچ نقشی در آزادی فلسطین و پایان نهایی صهیونیسم ندارند. با این حال، امید زمانی متولد می‌شود که با واقع‌بینی به نوع و مقیاس اثرگذاری این اقدامات نگاه کنیم. اکنون زمان آن رسیده است که با خودمان صادق باشیم. امید زمانی دست‌نیافتنی می‌شود که خود را در توهمی پیچیده اسیر کنیم، به خودمان بابت «هم‌بستگی» فوق‌العاده‌ای که به نمایش گذاشته‌ایم تبریک بگوییم، تنها برای آن که شب با وجدانی آسوده به خواب برویم. ما باید آماده باشیم مرزهای تصور خود را گسترش دهیم. چه اقداماتی واقعاً به آزادی منجر خواهند شد؟ سازمان‌دهی در دل جامعه ما را وادار می‌کند تا این پرسش را به‌طور جدی و قدم‌به‌قدم بررسی کنیم، چرا که در این مسیر بارها به بن‌بست خواهیم رسید. این پرسش به‌ما نشان می‌دهد که چرا افراد به جای آن که از نهادها یا افراد در قدرت درخواست کمک کنند، به اقدام مستقیم روی می‌آورند.

## تجمعات اعتراضی فضایی برای ما فراهم می‌کنند تا جامعه‌ای محلی بسازیم و امید را با هم خلق کنیم. اقدام مستقیم به ما امیدی تازه می‌بخشد.

در جنوب (امریکا)، سازمان‌دهی پیرامون مسئله‌ی فلسطین همواره دشوار بوده است. تا چند هفته پیش، نشویل حتی یک گروه سازمان‌دهی جامعه-محور نداشت که به فلسطین اختصاص یافته باشد و به‌عنوان خانه‌ای سیاسی برای مردمی عمل کند که می‌خواهند در اقدامات مستقیم و مؤثر مشارکت کنند. شهرهایی مانند نیویورک، شیکاگو، سانفرانسیسکو، لس‌آنجلس و دیگر مناطق، زیرساخت‌های قوی‌ای برای سازمان‌دهی در حمایت از فلسطین دارند؛ زیرساخت‌هایی که جوامع محلی برای ساختن آنها دهه‌ها تلاش کرده‌اند. اما در فضای محلی‌ای که من در آن زندگی می‌کنم، هنوز راه زیادی پیش رو داریم و کارهای بسیاری باقی مانده است تا زیرساخت‌هایی برای سازمان‌دهی قدرتمندتر و مبتنی بر مراقبت اجتماعی ایجاد کنیم.

اولین تظاهرات‌ها در نشویل در حمایت از فلسطین را گروه‌های پراکنده‌ای از مردم سازمان‌دهی کردند که فقط برای راهپیمایی‌های فردی گرد هم آمده بودند. اولین تجمع اعتراضی در اکتبر را به یاد دارم. میکروفون را برداشتم. «آزادی، آزادی برای فلسطین!» و مردم با همان ریتم و آهنگ پاسخ دادند. دوباره فریاد زدیم «آزادی، آزادی، آزادی برای فلسطین!» و این بار نیز مردم با همان ریتم پاسخ دادند. لحظه‌ای مکث کردم و اطرافم را نگاه کردم تا حضورم را در میان مردمی که پیرامونم بودند احساس کنم. صدها نفر آنجا بودند و بعدها در اعتراضات بعدی، هزاران نفر.

یک اقیانوس از مردمی را می‌دیدم که بسیار شبیه به من یا اقوامم بودند؛ بزرگ‌ترهایی که یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند، کودکان کوچکی که تابلوهایی با عکس شهدا در دست داشتند، نوزادان رنگین‌پوست در کالسکه‌هایشان که در چفیه پیچیده شده بودند، یا حجاب و کلاه‌های کوفی به سر داشتند. رنگ‌های پرچم فلسطین و سودان، ثوب<sup>۲</sup> و شلوار قمیص<sup>۳</sup> همه جا دیده می‌شد؛ مادر بزرگ‌هایی که در جریان نکهه<sup>۴</sup> آواره شده بودند و اکنون با افتخار پرچم‌هایشان را تکان می‌دادند. موجی از

چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگه‌داریم؟

احساسات شدید و عمیق در من جاری شد و مرا غرق کرد. برای لحظه‌ای دچار تزلزل شدم. با این حال باز فریاد زدم: «از رودخانه تا دریا!» و مردم پاسخ دادند: «فلسطین آزاد خواهد شد!». برخلاف بسیاری از فضاها در آمریکا، مردم از نژادها و ملیت‌های مختلف بیشتر از سفیدپوستان بودند و زبان‌هایی غیر از انگلیسی از هر سو شنیده می‌شدند. در همین حین، صدای طبل‌ها آغاز شد، تکانه‌های هماهنگی که در قلبم حس می‌کردم. اشک در چشمانم جمع شد، اشک‌هایی که گویی بعد از هفته‌ها انسداد و ناتوانی در سوگواری، از غمی که در دل محبوس مانده بود، جاری می‌شد. یک سال و نیم است که در نشویل زندگی میکنم، اما شاید برای اولین بار بود که احساس نزدیکی به «خانه» را تجربه کردم. و این خود گویای خیلی چیزها است. مردم در جمع تظاهر به خوشحالی نمی‌کردند. می‌توانستم سنگینی غمی را که حمل می‌کردند بینم و آن را عمیقاً حس کنم. مردم لرزان، ویران، گریه‌کنان، یکدیگر را در آغوش گرفته، دعا می‌کردند، شعار می‌دادند، راهپیمایی می‌کردند و همزمان به یکدیگر دلگرمی، تسلی و قوت قلب می‌دادند. در میان جمع، زنی مسن که اصالتاً از خان‌یونس در غزه بود و ۳۰ نفر از اعضای خانواده‌اش را از دست داده بود، و حالا با دیدن همبستگی اطرافیانش هیجان‌زده و احساساتی شده بود، نزد من آمد. از آن زمان او را بهتر شناختم، چرا که در هر اعتراض یا اقدامی، حتی آنهایی که پرریسک‌تر بودند، شرکت کرده است؛ با حجاب چفیه‌اش، و یک پرچم بزرگ فلسطین در دست، یکی از بلندترین و پرشورترین شعاردهندگان بود که هر کلمه را با شور و حرارتی وصف‌ناپذیر بیان می‌کرد. اعتراضات برای همین هستند، برای این‌که یکدیگر را پیدا کنیم، با هم ارتباط برقرار کنیم و در کنار هم چیزی پایدار و معنادار بسازیم.

اما حتی چیزی به کوچکی یک اعتراض نیز باید با آگاهی و هم‌راستا با اصول مقاومت فلسطین که در خط مقدم این مبارزه است سازمان‌دهی شود. «مقاومت برای مردم تحت اشغال موجه است!». از شعارها گرفته تا سخنرانی‌ها و فراخوان‌ها، ما مسئولیم که با اصولی استوار، جسارت و قاطعیت کامل از مقاومت فلسطین حمایت کنیم و آرمان فلسطین را تقلیل ندهیم.

## تجمعات اعتراضی دارای مجوز شهری یا کمپین‌های «بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم»، نقطه‌ی آغازین هستند، نه مقصد نهایی.

این اقدامات می‌توانند محرکی برای جنبش باشند، اما هرگز قرار نبوده است که به‌عنوان تأثیرگذارترین و انقلابی‌ترین اقداماتی که واقعاً ساختارهای سرکوبگر را تضعیف کنند، عمل کنند. ما اعتراضات را عمدتاً برای ایجاد فضایی سازمان‌دهی می‌کنیم که اعضای جامعه‌ی محلی بتوانند گرد هم بیایند، خشم و اندوه خود را فریاد بزنند، گریه کنند، احساسات خود را بدون ترس از کنترل نیروهای امنیتی ابراز کنند، و در عین حال یک شبکه وجود داشته باشد که آنها را حمایت کند، و غم و سوگواری‌شان را ببیند و درک کند. اعتراضات یا رویدادهای یک‌باره، فضایی برای ملاقات با دیگران فراهم می‌کنند، جایی که می‌توانیم سازمان‌دهی را آغاز کنیم یا به گروه‌هایی بپیوندیم که از پیش در این مسیر فعالیت می‌کنند. برای ما، این اعتراضات به مردم امکان داد تا برای حمایت از یکدیگر حضور داشته باشند. سازمان‌دهندگان جوان توانستند با اعضای مسن‌تر جامعه‌ی فلسطینی بر سر یک سفره بنشینند و ارتباطی عمیق و معنادار برقرار کنند.

تجمعات اعتراضی فضایی خلق می‌کنند که می‌توان در آنها ناامیدی و سرخوردگی مردم را به سمت سازمان‌دهی مؤثرتر، پخته‌تر و پایدارتر هدایت کرد. با گذشت زمان، و افزایش شمار قربانیان، مردم به‌تدریج متوجه شدند که تجمعات اعتراضی به‌تنهایی تأثیر چندانی بر صاحبان قدرت ندارند. اعضای جوامع محلی که ابتدا دل و جرأت نداشتند یا کم‌تجربه‌تر بودند، از این پرسش که «آیا پلیس با این تجمع موافق است؟» به درک عمیق‌تری از نقش پلیس در حفظ سیستم‌های سرکوبگر و سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات رسیدند. با شکل‌گیری اعتماد، مردم بیشتر تمایل پیدا کردند تا در اقدامات پرخطرتر و مؤثرتر علیه وضعیت موجود شرکت کنند.

به‌تدریج، مردم دریافتند که اگر متحدانه عمل کنیم، کارهای بزرگی می‌توانیم انجام دهیم. در نهایت، ما با اقدام مستقیم توانستیم شلوغ‌ترین خیابان تجاری نشویل را برای

چه گونه امید را در جنبش‌های خود زنده نگه‌داریم؟

دو ساعت در اوج ترافیک آخر هفته کاملاً مسدود کنیم و وضعیت معمول «کسب‌وکار طبق روال عادی» و جریان سود را به شکل مؤثری مختل سازیم.

در این مسیر، بسیاری از اعضای جامعه‌ی محلی ما، از جمله نسل‌های مسن‌تر، به این بینش رسیدند که چگونه تمامی جوامع سرکوب‌شده در مبارزه برای آزادی به یکدیگر مرتبط و متحد هستند. حرکتی که در ابتدای کار در نشویل آغاز کردیم، این امکان را به ما داد تا به مسائل عمیق‌تر در جامعه‌ی خود، مانند عادی‌سازی ظلم، بپردازیم. در حال حاضر در حال بسترسازی برای سازماندهی مؤثر و آموزش اقدامات مستقیم متمرکز هستیم. بذر امید می‌کاریم و ائتلاف‌های بیناگره‌ی ایجاد می‌کنیم. مبارزه برای آزادی فلسطین، برای جوامع ما در سرزمینی به نام نشویل، که در واقع سرزمین‌های مردم قبایل چروکی، شاونی، چاکتا، چیکاسا و کریک است، رهایی‌بخش بوده است. هر گامی که به سوی اقدام مستقیم برداشته می‌شود، هر لحظه‌ای که همدلی و همبستگی تاروپود جامعه‌مان را محکم‌تر می‌بافد، لقمه‌نانی که با یکدیگر قسمت می‌کنیم، دعاها و راز و نیازهایی که که در گوش یکدیگر نجوا می‌کنیم، دشواری‌هایی که دست در دست از سدشان می‌گذریم، و تاب‌آوری‌ای که در پیچ‌وخم‌های دشوار سازماندهی و ساختن جوامع محلی به دست می‌آوریم، همه‌ی این‌ها برای من جرعه‌های امید هستند.

التماس به سیاستمداران، ثروتمندان یا افراد مشهور که کاری انجام دهند منبع امید نیست. رؤیای فلسطینی آزاد و تلاش برای تحقق این رؤیا است که به ما امید می‌دهد. یافتن هم‌زمانی همدل برای مبارزه، و مبارزه در کنار آنهاست که زندگی‌بخش است. گره زدن رنج‌های مشترک به مبارزات‌مان است که جان را زنده و امید را مستدام نگه می‌دارد. حمایت قاطعانه و بی‌پروا از مقاومت فلسطین به من امید می‌دهد. در نهایت، این اقدام مستقیم انقلابی است که امید می‌آفریند، خواه در فرآیند سازماندهی، در برقراری پیوندهای مبارزاتی پیرامون آن، خواه در مشارکت در خود آکسیون و حتی در حمایت از افرادی که در جریان آکسیون مورد سرکوب دولتی قرار می‌گیرند.

از این‌جا که من ایستاده‌ام تا هر جایی که شما هستید، کارهای زیادی هست که می‌توان انجام داد. اما به شما اطمینان می‌دهم، مبارزه برای آزادی فلسطین در نهایت شما را نیز آزاد خواهد کرد... اگر به آن فرصت دهید.

با مهر،

عایشه

پیوند با متن اصلی:

<https://wokescientist.substack.com/p/how-do-we-keep-hope-alive-in-our>

---

#### <sup>1</sup> Direct Action

<sup>2</sup> دشداشه - لباس نخی بلند و راحتی که مردم عرب و بعضی مسلمانان غیر عرب به تن می‌کنند.

<sup>3</sup> نوع خاصی از شلوار و پیراهن که پوشاکی رایج در جنوب آسیا و آسیای مرکزی است.

<sup>4</sup> اشغال سرزمین‌های فلسطینی، آواره‌سازی و نسل‌کشی فلسطینیان که از ۱۹۴۸ تاکنون در جریان است.